



وقتی در حوزه پژوهش‌های اندیشه سیاسی، از «ملت» صحبت به میان می‌آید، واژه‌های دیگری چون مردم، خلق، امت، عامه، ناس و… نیز به ذهن متبادر می‌شود. اگرچه این موضوع در تاریخ و اندیشه اجتماعی و سیاسی ما همچون قفل بسته‌ای است که گشودن آن به‌منزله راهیابی به بسیاری از ظرایف فکری و تاریخی به‌شمار می‌رود اما یا ۲ «خلط‌مبحث» جدی روبه‌رو شده است که عملاً کار را با مشکل مواجه می‌کند:

اول: بی‌دقتی در طرح بحث «ملت» بدون توجه به سیر تاریخی به کارگیری این لفظ و الفاظ مشابه در متون سیاسی ایران دوم: تطبیق ناقص، غیردقیق و غیرعلمی واژه «ملت» در مقابل مفهوم Nation در فرهنگ سیاسی غرب

می‌توان بسیاری از مباحث مهم سیاسی را از همین زاویه مورد نقد قرار داد. از این منظر می‌توان ترجمه «ناسیونالیزم» به «ملی‌گرایی» و «دموکراسی» به «مردم‌سالاری» را از زاویه‌ای دقیق‌تر و عالمانه‌تر نقد کرد. در یک بررسی دقیق باید ابتدا به بحث نظری و واژه‌شناسانه درباره ملت و سپس به سیر تاریخی مفهوم «ملت» در ایران پرداخت. از نظر بار ارزشی، دیدگاه فلسفی، زمینه‌های فکری و آمال سیاسی، بیشتر بحث‌هایی که درباره «ملت» انجام می‌شود معطوف به ورود و خروج‌های فرهنگ سیاسی غرب بوده و تنها به کمک ترجمه و معادل‌های ناچسب و در دسترس، صورت مساله و جواب آن به حوزه تفکر اسلامی و ایرانی، سرایت داده می‌شود. البته در «غالب» و «قالب» این مباحث، روح فرهنگ غربی بعد از رنسانس، بویژه ۲ مفهوم «اومانیزم» و «سکولاریزم» در شکل «ملت -دولت» ظهور می‌یابد و با ختم قضیه به لیبرالیزم و دموکراسی و فضاهایی از این دست، به نظر به‌پردازانی از قبیل «مکیاولی» یا «ژان بدن» و حتی «اصحاب قرارداد» مانند هابز و لاک و روسو به دوران معاصر غرب پیوند داده می‌شود. اما آیا همه این ابعاد برای ما می‌تواند در چنین افقی محدود شده و گسسته از زمینه‌های واقعی آن تحلیل و تبیین شود؟ اصولاً از چه زمانی و با چه انگیزه و شرایطی این انتقال مفهوم پیش آمده و اصولاً سابقه این تطبیق نامأنوس در کجا باید جست‌وجو شود؟

الف - مفهوم «ملت»

۱ - معنای لغوی

مفهوم «ملت» در لغت عرب از جمله به معنای عام «شریعت و دین» آمده است. در لسان‌العرب ابن منظور علاوه بر این، معنی ملیله و مال - به‌معنی حرارت داخل خاکستر - نیز آمده است. طریخی در «مجمع البحرین» می‌نویسد: «ملت در اصل، نام شریعتی است که خداوند به زبان انبیا برای بشر، وضع کرده تا به جوار قرب خداوند‌واصل شوند.استعمال «ملت» در مجموعه احکام و دستورات شرعی شایع است ولی در یکان یکان روا نیست. این معنی اصلی «ملت» است ولی دایره استعمال، بعدها وسعت یافته و در امم باطله نیز استعمال شده است. اما معمولاً وقتی واژه ملل گفته می‌شود از واژه نخل هم نام برده می‌شود. «نخل جمع نخله به‌معنی ادعا یا ادعای باطل است. اصل این لغت از ریشه (نخل بحسه فیه ناخل) یعنی «به واسطه بیماری، لاغر گردید» اخذ شده است و «نخل» به‌معنی لاغری و «ناحل» به‌معنی شتر لاغر و «واحل» به‌معنی شمشیرهایی که به‌واسطه کثرت استعمال، تارک شده است نیز از همین ماده مشتقتند.بنابراین «نخله» نیز ادعای ضعیف است. از جمع‌یندی ۲ لغت «ملل و نخل» و موارد استعمال آن به‌دست می‌آید که استعمال کلمه «نخله» در اهل‌و آرای فلسفی در مقابل ملل و دیانات از لحاظ واقعیت‌نداشتن پندارهای بشری در مقابل ادیان الهی است. پس مراد از ملل، دیانات و منظور از نخل، آرا و مذاهب فلسفی است. استاد مرتضی مطهری نیز در ضمن بحث نسبتاً مبسوطی در جلد اول «خدمات متقابل اسلام و ایران» ضمن بحث واژه‌شناسی در مفهوم ملت به چند نکته مهم اشاره می‌کند. ایشان در معنای واژه ملت ضمن آنکه ریشه لغت آن را در ریشه‌های دینی به بحث می‌گذارد معتقد است: «کلمه «ملت» کلمه‌ای عربی و به‌معنی راه و روش است. در قرآن کریم نیز این کلمه به همین معنی آمده است. این کلمه ۱۷ بار (در ۱۵ آیه) در قرآن کریم آمده است ولی مفهومی که این کلمه در قرآن کریم دارد با مفهومی که امروز مصطلح فارسی‌زبانان است و از آن، کلمه «ملیت» یا مشتق کرده‌اند متفاوت است. ملت در اصطلاح قرآن به‌معنی راه و روش و طریقه‌ای است که از طرف یک رهبر الهی بر مردم عرضه شده است. مثلاً می‌فرماید: «مله ابیکم ابراهیم» یعنی راه و روش پدر شما ابراهیم. یا می‌فرماید: «مله ابراهیم حنیفاً». راغب اسفهانی در

لغوی و ادبی را که رابط مابین افراد است از کلمه ملت قصد کرده و گاهی از این کلمه مردمی را قصد کرده که برای پیروی کردن از آرا و عقاید و فرهنگ مخصوصی با هم متفق شده‌اند.

۱ - «ملت» به معنای دین

فارابی در کتاب «الملله» به‌صورت مبسوطی به تعریف «ملت» پرداخته است. از این تعبیر وی چنین برمی‌آید که «ملت»، مجموعه عقاید و فعالیت‌های مشترکی است که در قالب مقررات و قوانین مخصوصی ریخته شده و انبوهی از مردم برای وصول به هدف معینی ملتزم به آن قواعد شده‌اند؛ چه مجربان آن قوانین، مردم یک شهر یا مردم یک ناحیه بزرگ یا کوچک باشند. فارابی در این تعریف، قوانین محدودکننده فکر و عمل را به مقررات دینی یا غیردینی اختصاص نداده و تعریف او شامل هرگونه قانون نظری و عملی می‌شود که برای مردم بک هدف مشترک تعیین کرده و افکار و رفتار مردم را به‌سوی آن هدف معین سوق دهد. در مجموع، «ملت» در نظر فارابی، محصول تکامل تدریجی فکر انسانی و منطق و فلسفه است بنابراین مقصودش از ملت دین نیست بلکه قوانین و مقرراتی است که عقلای قوم آن را وضع کرده‌اند و احتمال غیر از این، ضعیف است. از تعبیر فارابی چنین برمی‌آید که «ملت»، همان عقاید و آرای مستقل عرفی است؛ چه درست یا نادرست باشد و ملیت انسانی را غیر از ملیت دینی الهی می‌داند. از نظر وی شخص قانونگذار به کارگیرنده فلسفه برای ساختن ملت است و فلسفه، ابزاری برای ساختن ملت از طرف مردم است. بنابراین فارابی، ملت را محصول فکر انسان شمرده و کلمه ملت را در چیزی به کار برده که غیر از دین است، زیرا دین را مسلماً محصول فکر انسان نمی‌دانسته است. دلیل دیگر بر آنکه ملت در اصطلاح فارابی به‌معنی دین نیست این است که فارابی قوانین ملی را قابل تغییر و تصرف می‌داند و چنانکه از جملات وی برمی‌آید، مقصود فارابی از ملت - که جزء عملی آن قانون است - دین نیست بلکه ملت در اصطلاح او مجموعه آرا و مقررات مطلق است که در بعضی حکومت‌ها ممکن است دینی یا غیردینی باشد.

افزافه کرد و مثلاً گفت «دین الله» یعنی دین خدا و همچنین به فرد پیرو نیز اضافه می‌شود مثلاً گفته می‌شود «دین زید، دین عمرو» ولی کلمه ملت نه به خدا اضافه می‌شود و نه به فرد پیرو، بلکه به رهبری که از طرف خدا مأمور رهبری مردم طبق طریقه خاصی است اضافه می‌شود، مثلاً گفته می‌شود «ملت ابراهیم یا ملت عیسی یا ملت محمد». مثل این است که در مفهوم این کلمه، «هربی» گنجانده شده است. از این نظر می‌توان گفت کلمه ملت، نزدیک به کلمه «مکتب» در اصطلاح جدید است که آن نیز معمولاً به رهبر یک روش و مسلک اضافه می‌شود. اگر این جهت را که در کلمه ملت نیز مانند کلمه مکتب، املا و دیکته کردن گنجانده شده است مورد توجه قرار دهیم، شباهت و نزدیکی آن در کلمه بیشتر روشن می‌شود.

۲ - معنای اصطلاحی
در اصطلاح امروز فارسی این کلمه به کلی، مفهوم مغایری با مفهوم اصلی خود پیدا کرده است. امروز کلمه ملت به یک واحد اجتماعی گفته می‌شود که دارای سابقه تاریخی واحد و قانون و حکومت واحد و احیاناً آمال و آرمان‌های مشترک و واحد است. ما امروز به‌جای مردم آلمان و انگلستان و فرانسه و … ملت آلمان، ملت انگلستان و ملت فرانسه می‌گوییم و احیاناً به همه آن مردم این کلمه را اطلاق نمی‌کنیم بلکه به یک طبقه از مردم، ملت می‌گوییم، یعنی آنها را به ۲ طبقه تقسیم می‌کنیم؛ طبقه حاکمه و طبقه محکومه. به طبقه حاکمه، کلمه «دولت» و به طبقه محکومه، کلمه «ملت» را اطلاق می‌کنیم. استاد مطهری استعمال و تطبیق ناقص

و غیردقیق را از زمان مشروطیت عنوان کرده و آن را از عوارض شیوع فرهنگگی- سیاسی مغرب‌زمین دانسته است: «این اصطلاح فارسی یک اصطلاح مستحدث و جدید است و در واقع یک غلط است، در ۱۰۰ سال و ۲۰۰ سال و ۱۰۰۰ سال پیش هرگز این کلمه در زبان فارسی به این معنی غلط استعمال نمی‌شد. گمان می‌کنم این اصطلاح جدید از زمان مشروطیت به بعد پیدا شده است و ظاهراً ریشه این غلط این بوده که این کلمه پیروان ملت محمد(ص) و پیروان ملت عیسی بوده و همچنین بعدها کلمه پیروان حنف شده و گفته‌اند ملت محمد، ملت عیسی، کم‌کم کار به آنجا کشیده که گفته‌اند ملت ایران، ملت ترک، ملت عرب، ملت انگلیس. به هر حال یک اصطلاح مستحدث است.» اعراب امروز در مواردی که ما کلمه ملت را به کار می‌بریم آنها کلمه «قوم» یا کلمه «شعب» را به کار می‌برند. مثلاً می‌گویند «الشعب الاپرانی» یا «الشعب المصری» و… ما که فعلاً در این بحث، کلمه ملت و ملیت را به کار می‌بریم همان مفهوم جدید و مصطلح امروز فارسی را در نظر گرفته‌ایم، خواه غلط و خواه درست. در به کار بردن الفاظی چون ملت ایران، کشور ایران، مردم ایران و… باید دقت خاصی داشت و لاقلاً از به کار بردن این الفاظ به‌جای یکدیگر اجتناب ورزید.

ب - «ملت» در اندیشه سیاسی فارابی

با توجه به مباحث مطرح شده باید در به کار گرفتن و استعمال این واژه نزد متفکران مسلمان و حتی گروه‌های مختلف فکری اعم از فقها و فلاسفه، سیاست‌نامه‌نویسان، متکلمان و ادبا و… دقت خاصی مبذول داشت و دوران تاریخی استعمال واژه به همراه روش و گروهی که متفکر مسلمان، اندیشه سیاسی خود را در آن طرح و این واژه را به کار گرفته بدرستی ارزیابی و باز کاوی شود. در این بین، فارابی نقش ممتازی دارد؛ چه از نظر تاریخی و چه از نظر جایگاهی که به‌عنوان یک متفکر دارد و به تعبیری مؤسس فلسفه اسلامی است. فارابی این کلمه را در معنای گوناگونی به‌کار برده که شاید ۳ معنی از همه عمده‌تر باشد، زیرا گاهی این کلمه را در مطلق قوانین نظری و عملی که رابط ما بین افراد جمعیت‌های معینی است به کار برده و گاهی مطلق علوم و معارف بشری و جنبه‌های

چگونه یک مفهوم دینی بتدریج به یک مفهوم عرفی بدل می‌شود؟

سکولاریزاسیون مفهوم «ملت» در تاریخ معاصر ایران

▪ **دکتر موسی ت نجفی** ▪

ضروری است تا عموم خدم، خدمت طالب آیند و رضاجویی ولی نعمت را جالب.»

۱ - قرائتی از واژه «ملت» در ۱۰۰ سال اخیر

در چند دهه بعد - دوران تحریم تنباکو و عصر مشروطیت -

تحول و تکاملی مهم در برداشت از مفهوم «ملت» روی می‌دهد و در این مورد می‌توان به یک گرایش و تفسیر توجه داشت؛ گرایشی که با توجه به سلفه تاریخی و پیشینه فکری و فلسفی در عصر صفویه و تحولات دوران قاجاریه به ضرورت رشد این مفهوم توجه کرد و این ضرورت وقتی بیشتر احساس شد که فاصله و شکاف بین دولت و ملت، بیشتر شده و مفهوم «مقدس» از دولت قاجاریه، هرچه بیشتر فاصله گرفته و این مفهوم برای شریعت و علمای دینی استعمال می‌شد. در این هنگام که شکاف بین دولت و ملت بیشتر شده و از طرفی دین و دولت هم به نوعی بی‌اعتمادی و سپس تقابل می‌رسند، به یکباره شاهد ظهور لفظ «اعلای کلمه ملت» در مکتوبات و رسائل عصر تحریم تنباکو هستیم. به‌نظر می‌رسد آیت‌الله العظمی میرزای شیرازی توجه و دقت زیادی در این باره مبذول داشته است. به‌کار بردن لفظ «صالح عامه» و «ملت» در این دوران فصل جدیدی در تاریخ تحولات سیاسی ایران است، چرا که ملت در اینجا در ۳ مفهوم مکمل هم و در کنار یکدیگر اطلاق می‌شود:

اول: در مفهوم شریعت و دین

دوم: در مفهوم مردم پیروان شریعت

سوم: در مفهوم مردم پیرو شریعت در محدوده جغرافیایی کشوری به‌نام ایران

در حقیقت، مفهوم «مردم ایران اسلامی شیعی»، یک کل بزرگ را تشکیل می‌داده که لفظ ملت، این سه عنصر را یکجا می‌توانست در خود داشته باشد.

۲ - مفهوم «ملت» در متون بعد از مشروطیت

بعد از طرح «اعلای کلمه ملت»، مفهوم ملت به مسیری خاص و براساس پیشینه تاریخی و فکری و ریشه‌های آن در ایران جریان یافت. آثار این مطلب، حدود یک‌دهه بعد در نهضت مشروطیت خود را نشان داد. یکی از ملاک‌هایی که امروز می‌توانیم جریانات و افکار سیاسی آن زمان را دست‌مبندی کرده و گرایش‌ها و سلایق و مبانی هر یک را تشخیص دهیم، نگاه آنان به مفهوم «ملت» و شقوق و ریشه‌های آن است. به‌طور کلی، جریان فرگیرای مشروطیت‌نه‌تنها برای مفهوم «ملت» بلکه برای مفاهیمی چون آزادی، مشروطیت، پارلمان، قانون، ترقی و… هم فضا و افقی سکولار و تقریباً تطبیقی را در نظر می‌گرفت، در حالی که جریانات دینی و اصلیل مشروطیت چه آزادی‌خواه و چه مشرعه‌خواه، همه این الفاظ را در ذیل تفکر و تمدن وافق و عقلایت اسلامی و وحیانی، تفسیر و تعبیر می‌کردند. نکته مهم دیگر آنکه بحث از محوریّت ملت، فقط محدود به متون و نظر به‌های سیاسی رسائل نمی‌شود، بلکه در صحنه عمل اجتماعی و سیاسی نیز نیرو و قدرتی فوق‌العاده به میدان آورده شد. نیرویی آزاد شده که هر دو اندیشه، مدعی حمایت و دفاع از آن هستند. این مطلب و صورت مساله، نزاع اصلی و ۲ طرف دعوایی است که از صدر مشروطیت تا به امروز، حضور خود را تقریباً در همه تحولات فکری و تاریخی اثبات کرده است. برای استناد بخشیدن به این تحقیق، به چند نمونه تاریخی از متون سیاسی سده اخیر اشاره می‌شود. درباره تعصبات اول می‌توان به کتاب گرانقدر و مشهور «تنبیه‌الامه و تنزیه‌الملمه» اشاره کرد و به مفهوم ملت و جایگاه و منزلت آن در مباحث اندیشه سیاسی نظر انداخت. در این اثر و سایر آثار مهم دوره مشروطیت نقش محوری «ملت» به معنای

مردم پیرو شریعت که دارای روح جمعی و ملی هستند، در مباحث عمده فلسفه تاریخ مورد توجه و صفات و روحیات قوانین و سنن حاکم بر مردم و جامعه در فلسفه تاریخ به دقت مورد بحث واقع می‌شود. موارد گفته شده را که در حقیقت، تحولی مهم در مرکز نقل مباحث سیاسی در متون فکری ایران است می‌توان با توجه به چند رساله و کتاب، پی گرفت و به نحوّه توجه آنان به نقش مردم و ملت و تعیین اراده آنان در تاریخ و تاریخ‌سازی پی برد. شهید آیت‌الله مدرس در تبیین نقش ملیت ایران و خصوصیات روحی آنان در بحران‌ها و سختی‌های تاریخی طی تحلیلی در قالب فلسفه تاریخ می‌گوید: «عراق و مملعتان، اساتید، نویسندگان و مورخان می‌خواهند خدمت به ملت‌شان بکنند و از روی هوی و هوس، عمل نمایند و نسل‌های آینده را گرفتار نگرانی و گمراهی نکنند، صریح می‌گویم ضروری است که تاریخ‌شان را درک کنند و خود دربارهاش سخن بگویند و بنویسند. آخر ما تاریخ‌نویس و تاریخ‌فهم نداشتیم که «هرودوت» با چنان دیدی، تاریخ ما را تحریر کرده که کمترین اعتمادی به گفته‌هایش نیست». در جنگ ماراتن، علت اصلی شکست سپاه ایران، شجاعت و تهور یونان و اسپارت نبود، برعکس ایرانیان یک میلیون سپاهی را تا درون مرز آنان با نظم و انضباط فوق‌العاده برده بودند، گذراندن چنین عسکری از کوه و بیابان و دریا، عقلاً تدبیر و درایت می‌خواهد و این بوده است، منتّهی در این میان، هدف گم شده و آنان در موقعیتی بوده‌اند که نمی‌دانسته و نمی‌فهمیده‌اند برای چه می‌جنگند، می‌هدفی است که فاجعه‌انگیز است اگرنه شجاعت و هنر جنگ‌آوری و جنگجویی که با لذات و بالطبع برای دفاع از حیات، خود فضیلتی است. به‌معنی کامل وجود داشته، نگاه کنید به تواریخ دقیق و مورد اطمینان در کلیه جنگ‌هایی که بدون یک هدف متعالی به وقوع پیوسته، شکست حتمی بوده است. سپاه اسلام چون هدف مشخص و بزرگ دارد با وجود بی‌په‌ری کامل، همواره موفق بوده است. در جنگ صفین تا زمانی که هدف مشخص بود پیروزی بود ولی وقتی هدف اصلی را با حیلّه در میان عسکریان مولا به زیر پرده کشیدند چنان شد که می‌دانید. این اصل را در کار آیتلا و بنپارت و بسیاری دیگر می‌بینیم. امپراتوری عثمانی هم با همین بیماری تورم کبدی،

^[1] در اینجا به مباحث فلسفی و فلسفه تاریخ به دقت مورد بحث واقع می‌شود

^[2] در اینجا به مباحث فلسفی و فلسفه تاریخ به دقت مورد بحث واقع می‌شود

^[3] در اینجا به مباحث فلسفی و فلسفه تاریخ به دقت مورد بحث واقع می‌شود

^[4] در اینجا به مباحث فلسفی و فلسفه تاریخ به دقت مورد بحث واقع می‌شود

^[5] در اینجا به مباحث فلسفی و فلسفه تاریخ به دقت مورد بحث واقع می‌شود

^[6] در اینجا به مباحث فلسفی و فلسفه تاریخ به دقت مورد بحث واقع می‌شود

^[7] در اینجا به مباحث فلسفی و فلسفه تاریخ به دقت مورد بحث واقع می‌شود

^[8] در اینجا به مباحث فلسفی و فلسفه تاریخ به دقت مورد بحث واقع می‌شود

^[9] در اینجا به مباحث فلسفی و فلسفه تاریخ به دقت مورد بحث واقع می‌شود

^[10] در اینجا به مباحث فلسفی و فلسفه تاریخ به دقت مورد بحث واقع می‌شود

^[11] در اینجا به مباحث فلسفی و فلسفه تاریخ به دقت مورد بحث واقع می‌شود

^[12] در اینجا به مباحث فلسفی و فلسفه تاریخ به دقت مورد بحث واقع می‌شود

^[13] در اینجا به مباحث فلسفی و فلسفه تاریخ به دقت مورد بحث واقع می‌شود

^[14] در اینجا به مباحث فلسفی و فلسفه تاریخ به دقت مورد بحث واقع می‌شود

^[15] در اینجا به مباحث فلسفی و فلسفه تاریخ به دقت مورد بحث واقع می‌شود